

فضای ژینا، لحظه مهسا

محمدکریم آسایش



بزنگاه مفهومی فضایی/زمانی است، مفهومی که استراتژیک نیز هست و به همین معنا جنگی - سیاسی. جنگی که ادامه سیاست است اما به زبانی دیگر. تصویری از درهم تنیدگی مفهوم فضا/زمان و ظهور بزنگاه در آن را می توان در فیلم «In Time» مشاهده کرد، آنجا که شاهد «مناطق زمانی» و «نیوگرینویچ» هستیم و بزنگاه ها با سوگ، عشق و طغیان جلوه می یابند.

این تنگانگی فضا/زمان و ماهیت استراتژیک و منازعه آمیز بزنگاه در موقعیت، دوره، لحظه و رخداد های خاصی بازتعریف جدیدی پیدا می کنند و با احضار تاریخ، از ققنوس نبرد لحظات بر می خیزند. آنچه در جنبش «زن، زندگی، آزادی» شاهد آن بودیم.

آنچه از آن به نام «فضای ژینا» و «لحظه مهسا» می توانیم یاد کنیم تغییر در ادراک و معنای بزنگاه هم در مفهوم فضایی و هم زمانی بوده است.

تصویر سنتی از فضا و اعتراضات، تظاهرات خیابانی در خیابان مرکزی شهر و گردهم آیی در میدان بزرگ شهر است اما این تصویر در این بزنگاه تغییر کرد که اعتراضات محله محور نمود آن بود. اعتراضات محله محور تنها امری شکلی یا مسأله ای اقتضایی نبود بلکه با مفهوم خودگردانی محلی و اجتماع محوری همبسته است و بازیابی روح الگوی شورایی در دی ۹۶، بهمن ۵۷ و «خانه های خود را قبله قرار دهید» در جنبش سبز را به همراه داشت. این مفهومی صرفا فضایی نبود بلکه مفهومی زمانی نیز بود و زمان «بزنگاه ها» را نیز سیال ساخت و به مجموعه ای از مستمرسازی بزنگاه ها که برگرفته از «زندگی به مثابه سیاست» و «پیشروی آرام» و «ناجنبش ها» بود و لحظات پیش بینی نشده تهاجم (عملیات) تبدیل ساخت و در این بازسازی نو، بزنگاه های غیرسیاسی و ناجنبش پیشین در سبک زندگی به امرسیاسی پیوسته بدل شد. این دگردیسی بزنگاه در نسبت با مفهوم قدرت نیز هست، قدرت در تعدادی ساختمان دولتی (State) نیست بلکه قدرت مناسباتی پخش شده در جامعه است، قدرت نظام مردسالاری است، قدرت نظام سرمایه داری است، قدرت نظام استعماری مرکزگراست و این قدرت همه جایی را باید در هر جا/زمان شکست و از آن گسست کرد.

ویژگی دیگر، گسترش و پیوند فضایی-طبقاتی این بزنگاه است. بزنگاهی از پاکدشت تا پونک، از شهرک قدس (غرب) تا شهر قدس (قلعه حسن خان)، از بلوچستان تا کردستان و از شهرهای بزرگ تا شهرهای کوچک و روستاها. این گسترش خود بزنگاهی بود در پیوند محروم شدگان و بیگانه شدگان و به تعبیر هانری لوفور پیوند فریاد و خواست، بزنگاهی متمایز از وقایع پیشین یعنی جنبش های سبز، دی ۹۶، آبان ۹۸، قیام تشنگان تیر ۱۴۰۰ و شورش گرسنگان خرداد ۱۴۰۱. بزنگاهی که جدایی فرهنگی و تحقیر پایین توسط بالا و حاشیه توسط مرکز را پایان داد، چنان که در ادبیات سیاسی و اجتماعی مرسوم بود: «سیب زمینی خورها»، «خزها»، «جک و جواد». این گسترش فضایی-طبقاتی به پنج عامل وابسته بود: ۱_ طبقه بی قرار عمودی که از اقشار بالا تا پایین، رانده شدن را حس می کرد ۲_ گسترش طبقه متوسط فقیر که به لحاظ فرهنگی، طبقه متوسطی است اما به لحاظ شرایط اقتصادی، فقیر است. ۳_ اهمیت نقش نسل و جنسیت که ورا طبقاتی عمل می کرد. ۴_ فضای مجازی که ورای فضاهای شهری عمل می کرد و فاصله پاکدشت و پونک را در می نوردید. ۵_ ایفای نقش جزیره های فقر که درون مناطق برخوردارتر عمل می کردند.

حضور روستاها نیز به لحاظ مفهوم بزنگاهی متفاوت بود. پیش از این شاهد اعتراضات روستایی بودیم، از جمله در خصوص آب یا مسائل زیست محیطی نظیر مخالفت با فعالیت معادن. قیام تشنگان خوزستان جایی بود که اعتراضات

روستایی و شهری آب بهم دیگر پیوست. تغییر مرجعیت فکری روستاها البته روندی بود که از سالها قبل مطرح بود (دوم خرداد ۷۶)، مرجع فکری روستاها دیگر روحانی روستا یا پیرمردان نبود بلکه جوانانی بود که به دانشگاه می رفتند و پس از آن گسترش ماهواره و اینترنت. اعتراضات در روستاها دارای ریشه های مادی قوی نیز هست: فقر روستایی و تورم روستایی شدیدتر از فقر و تورم شهری است. اما با همه این اوصاف حضور روستاها در بطن یک جنبش عمومی سراسری اتفاق افتاد، جنبشی که هم پرویز پیران و هم آصف بیات آن را به درستی جنبش تام و تمام انقلابی توصیف می کنند و چنان که گفته شد، انقلابی نه در مفهوم سنتی سیاسی آن.

این گسترش و همپیوندی فضایی-طبقاتی بزنگاه سطوح کلان درون و برون مرزی داشته است. در وجه درون مرزی همبستگی بین بلوچ، عرب، کرد، ترک، لر، بختیاری، فارس، گیلک، مازنی را شاهد بودیم و در وجه برون مرزی به جز دیاسپورای ایرانیان خارج کشور، شاهد همبستگی ها با اقلیم های کردستان و افغانستان به طور ویژه بوده ایم. این همبستگی ها ریشه دار هم بوده اند. همبستگی با روزوا و همبستگی با افغانستان. همچنین ایفای نقش نسل جدید افغانستانی های مهاجر در این زمینه مؤثر بوده است. این دگردیسی، یک تحول مفهومی نیز بوده است و آن ظهور مفهوم «خلق ها» در ارتباطات بین مناطق درون مرزی و هم سطح منطقه ای برون مرزی-خاورمیانه ای- است.

بازنمایی فضایی و فضاهای بازنمایی و مفهوم «اثر» گرچه هر سه دارای پیشینه بوده اند اما در تمام سطوح دچار بسط و تحول کیفی شدند. تبدیل فضای مجازی به یک میدان فضایی منازعه که یکی از نمودهای آن کمپین های اینستاگرامی علی رغم محدودیتها به نحوی وسیع و بی سابقه از قبل بود، شکل جدیدی از سیاست ورزی در فضایی نسبتا سیاست زدوده که با فعال سازی همزمان فضاهای غیرسیاسی گیمرها و هواداران کی پاپ همراه بود. رابطه هنرمندان با فضا و دستکاری و تصرف آن نیز یک ویژگی دیگر این بزنگاه بود. به جز اشکال رایج شعارنویسی و گرافیتی که این بار بسیار گسترده تر بود، شاهد تعداد بسیاری پرفورمنس (اجراگری) و اینستالیشن (چیدمان) بودیم. این حرکت ها فقط در زمین اتفاق نیفتاد، پلهای عابر و حتی آسمان (از طریق بادکنک ها و بالن ها) هم بی نصیب نماند. رابطه هنر و فضا فقط در رابطه هنرمندان در فضا خلاصه نشد بلکه انعکاس مسائل فضایی در هنر را هم شاهد بودیم. ترانه «برای» که یکی از نمادهای این جنبش بود و از ضبط ماشین ها یا پنجره خانه ها بسیار پخش می شد، سرشار از اشاره به این مسائل بود: «برای توی کوچه رقصیدن»، «برای کودک زباله گرد و آرزوهاش»، «برای این هوای آلوده»، «برای ولیعصر و درختای فرسوده»، «برای سگ های بی گناه ممنوعه»، «برای آوار خانه های پوشالی» و باز هم تمام اینها مقولاتی فضازمانی بودند، «برای» احضار تاریخ، خاطره و تروماهای جمعی

بود، چنان که هنروار شدن سیاست ورزی با اتکا به مفهوم «مبارزه، زندگی است و مبارزه را باید زندگی کرد»، ادراک زمانی از لحظات سیاست و لحظات زندگی را دگرگون می سازد.

تبدیل فضای پیرامون مدارس به یک فضای جدید اعتراضی هم برگرفته از نقش نسلی در آن بوده است، پیوندی فضایی/زمانی.

فضا/زمان بسیط گونه است. خاطره، رخداد، موضع، موقعیت، لحظه همگی جلوه هایی از آن هستند. ما با گاه گذارها و گذارگاه ها مواجه هستیم. رخداد، مفهومی از زمان است که نقطه عطف می شود. رخداد، نقطه تاریخ است، مانند انقلاب مشروطه (۱۴ مرداد)، ۲۹ اسفند، ۳۰ تیر و ۲ خرداد ۱۳۷۶ و ...، زمان هایی که مکان هایی داشته اند، مکان هایی روایتگر. پاتوق موضع شهر است برای تاریخ سازی، موقعیت، فضا / زمانی است که در آن امکان خلق هنری و تولید فضا فراهم می شود، شهر میعادگاه عشاق است و لحظه عاشقانه را می توان یکی از بزرگترین گسست ها در جادوی زندگی روزمره در نظر گرفت و در این لحظه، دوران، فضا که از آن می توان هم در مفهوم جغرافیایی آن یاد کرد و هم به sense و اتمسفر اجتماعی نسبت داد، این گوناگونی بزنگاه ها آزاد شده اند.

رابطه اعتراضات با فضا مانند خود این جنبش رابطه ای متکثر و مستمر است، این جنبش یک انقلاب اجتماعی است و قدرت برایش نظام سلطه ای شبکه ای است و بنابراین منازعه فضایی اش و فضایش برخلاف انقلابات سیاسی کلاسیک، متمرکز نیست، این بزنگاه، بزنگاهی «برسازنده» است نه «براندازنده»، بزنگاهی که «بذرهای روشن آینده» است و سه واژه «زن»، «زندگی» و «آزادی» را چونان انرژی، میل و تخیلی رهای بخش در خود حمل می کند، حمله ای که زایشش نه در یک بزنگاه که در بزنگاه های زیست-سیاست رخ می دهد. این بزنگاه در مفهوم استراتژی نیز چنان که در فضا/زمان، تغییر ایجاد کرده است و استراتژی را به یک بازی بازیگوشانه تغییر داده است که مرزهای زندگی و سیاست را دائما جابجا می کند.